

تاریخ: ۲۷ آبان ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۳۶

جلسه: ۲۹

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: بررسی ادله وضع برای اخص - مقام اول: ثبوت

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد محقق نائینی در مقام ثبوت دلیلی مبنی بر عدم امکان وضع مشتق برای اعم از متلبس و منقضی ذکر نمودند. دلیل ایشان به همراه اشکال محقق خوئی به بخشی از بیان ایشان ذکر شد. اساس استدلال محقق نائینی این بود که تصویر جامع بنابر قول به وضع مشتق للاعم ممکن نیست.

بیان شد مرحوم آقای خوئی دو وجه برای تصویر جامع بیان کردند. وجه اول جامع ذاتی و حقیقی بود و وجه دوم نیز جامع انتزاعی بود.

در ادامه عرض کردیم که تصویر جامع ذاتی ممکن نیست زیرا نمی توانیم به طور کلی بین ذات فاقد شیء و ذات واجد شیء در آن جهتی که وجود و فقدان مهم است، قدر جامعی تصویر نماییم.

بررسی وجه دوم

مرحوم آقای خوئی در مورد جامع انتزاعی که از آن به جامع عنوانی نیز تعبیر شده فرمودند: واضع هنگام وضع هیئت مشتق، متلبس و منقضی را با هم در نظر گرفته و عنوان احدهما را از آندو انتزاع نمود و موضوع له قرار داده است.

لکن به نظر می رسد قرار دادن احدهما به عنوان جامع انتزاعی بین متلبس و منقضی صحیح نباشد زیرا عنوانی که از متلبس و منقضی انتزاع می شود و موضوع له هیئت مشتق قرار می گیرد باید دارای خصوصیت و حاکی از ویژگی باشد که این دو را معرفی نماید. یعنی زمانی که هیئت اسم فاعل را انسان می شنود باید ذهن او به یکی از متلبس یا منقضی منصرف شود ولی احدهما عنوان و مفهومی بسیار کلی است که نمی تواند موضوع له هیئت مشتق قرار بگیرد زیرا این عنوان بر هر دو چیزی که در کنار هم قرار می گیرند قابل انطباق است. لذا احدهما اگر بخواهد در این مقام به عنوان موضوع له ذکر شود، به جهت عام و کلی بودن بیش از اندازه، موجب انسباق ذهنی به متلبس و منقضی نمی شود.

البته ممکن است بگوئیم: مقصود در اینجا مفهوم احدهما نیست بلکه مصداق احدهما مورد نظر می باشد لذا دیگر از کلیت خارج شده و مشکلی نخواهد داشت.

ولی این لازمه اش این است که مشتق برای مصادیق وضع شده باشد. یعنی وضعش عام و موضوع له نیز خاص باشد و این باطل است.

توضیح مطلب این که: معنای متصور در حین وضع عام است چون واضع در حین وضع هیئت مشتق، عنوان احدهما را تصور کرده اما هیئت مشتق را برای مصادیق احدهما قرار داده است. این به معنای وضع عام و موضوع له خاص می باشد. حال آنکه نمی توانیم بگوئیم در هیئت مشتق وضع عام و موضوع له خاص است زیرا آن چیزی که مستدل در این مسئله به دنبال آن است این است که می خواهد وضع عام و موضوع له عام را ثابت نماید یعنی بگوید معنایی که واضع تصویر کرده یک معنای عامی بوده هیئت مشتق و همان هم موضوع له قرار داده شده و واضع هیئت را برای همان معنای عام وضع نموده است. پس به نظر می آید این وجه نیز تمام نباشد. لذا اشکال محقق خوئی به محقق نائینی وارد نیست.

حال سوال اینجاست آیا راه حل دیگری وجود دارد؟ به این معنا که آیا نهایتاً می توانیم وجهی را برای جامع تصویر کنیم؟ زیرا اگر نتوان وجهی برای جامع تصویر کرد امکان وضع برای اعم منتفی می شود. تا اینجا معلوم شد جامع ذاتی در این بحث وجود ندارد و همچنین جامع عنوانی احدهما نیز نمی تواند مورد نظر باشد اما آیا جامع انتزاعی دیگری متصور است یا خیر؟

کلام امام (ره)

امام رحمه الله علیه به طور کلی می فرماید: هیچ جامع انتزاعی چه از نوع بسیط و چه مرکب قابل تصویر نیست و ایشان از کسانی است که قائل به عدم امکان تصویر جامع برای اعم می باشند.

سوال اینجاست که دلیل عدم امکان جامع انتزاعی بسیط چیست؟ در جامع انتزاعی بسیط باید چیزی را تصویر نمائیم که هم آنچه الان بالفعل تلبس دارد را شامل شود و هم ذاتی که قبلاً متلبس بوده ولی الان منقضی شده را شامل شود. البته لازم به ذکر است که نباید ذات متلبس فی المستقبل را شامل شود. زیرا می خواهیم از ذات متلبس به یک وصف و مبداء عنوانی را انتزاع نمائیم. توضیح مطلب این که:

به طور کلی برای اتصاف ذات به مبداء سه حالت تصویر می شود:

۱. ذاتی که در گذشته متصف بوده و الان نیست. مثل زید که قبلاً ضارب بوده است.

۲. ذاتی که الان در حال اتصاف است. مثلاً زید که الان در حال زدن است.

۳. ذاتی که در آینده متصف خواهد شد. مثلاً زید فردا می زند.

در اینجا چه عنوان و جامع بسیطی را می توانیم تصویر نمائیم که حالت سوم را در بر نگرفته و فقط شامل حالت اول و دوم شود؟ چون حالت سوم از محل بحث خارج است و اصلاً بحثی درباره آن نیست و همه قبول دارند که از دائره موضوع له خارج است.

امام رحمه الله علیه می فرماید: هیچ جامع عنوانی بسیطی را نمی توانیم در نظر بگیریم. این بیان در حقیقت می تواند اشکال دیگری به راه حل دوم مرحوم آقای خوئی باشد. و هم چنین نسبت به هر جامع عنوانی که ما چه جامع عنوانی را می توانیم از متلبس و منقضی انتزاع کنیم که منحصر به ایندو بوده و شامل متلبس در آینده نشود؟

به طور مثال المتلبس بالمبداء فی الجملة، اگر چه مرحوم آقای خوئی آن را به عنوان جامع ذاتی گفته اما در حقیقت جامع عنوانی است. ایشان درباره المتلبس بالمبداء فی الجملة فرمودند که این جامع شامل منقضی می شود. چون فی الجملة در او

تلبس حاصل شده است شامل متلبس فعلی هم می شود ولی به چه دلیل شامل المتلبس بالمبداء فی المستقبل نشود؟ المتلبس بالمبداء فی الجملة زیدی که فردا قصد زدن دارد را نیز شامل می شود چون یصدق علیه المتلبس بالمبداء فی الجملة و قرار شد خصوصیت زمانی لحاظ نشود آن گاه چرا فردی که در آینده می خواهد متلبس شود را در بر نگیرد؟ اگر قرار باشد المتلبس العاری عن آیه خصوصیه را در اینجا لحاظ نمائیم دیگر فرقی بین تلبس در گذشته، حال یا آینده وجود ندارد.

لذا آنچه را که امام رحمه الله علیه فرمودند درست است چون ناچاریم در مورد جامع عنوانی بسیط، جامعی را تصویر کنیم که فقط شامل منقضى و متلبس فعلی شود یعنی الواجد و الفاقد الذی کان متلبساً نه الفاقد الذی سیتلبس فی الاستقبال، ضرورتاً از تحت جامع انتزاعی مورد بحث خارج است زیرا محل نزاع نیست.

حال چه جامعی را باید انتزاع کنیم که فقط واجد و الفاقد الذی کان متلبساً را در بر گرفته ولی الفاقد الذی سیتلبس از آن خارج باشد؟ چون محل نزاع نیست و اگر شامل آن شود خلاف ما اتفاق علیه رخ خواهد داد.

پس نتیجه این شد که جامع انتزاعی بسیط به طور کلی نمی توان تصویر کرد.

امام رحمه الله علیه می فرماید: جامع انتزاعی مرکب نیز نمی تواند تصویر شود چون اگر جامع مرکب تفصیلی باشد فی الواقع این جامع به مشترک لفظی رجوع خواهد کرد و این صحیح نیست چون باید به گونه ای تصویر شود که مشترک معنوی باشد لذا ایشان به این نتیجه می رسند که اصلاً راهی برای تصویر جامع وجود ندارد.^۱ یعنی کأن ایشان هم مانند محقق نائینی معتقد می شود به اینکه ثبوتاً امکان وضع برای اعم وجود ندارد لذا باید به ادله اثباتی رجوع کرد.

حال آیا این کلام صحیح است یا خیر؟

اگر بتوانیم جامع را تصویر نمائیم حداقل در مرحله ثبوت از دلیل محقق نائینی رهایی یافته و ثبوتاً وضع برای اعم ممکن می شود تا برسیم به کلام محقق اصفهانی که ایشان نیز دلیلی برای عدم امکان اقامه نموده اند.

تذکر اخلاقی: پرهیز از ظلم

امام باقر علیه السلام نقل می کنند: پدرم در هنگام وفات مرا در آغوش گرفت و جمله ای را به من فرمود که ایشان آن جمله را از پدرشان در حین وفات شنیده بودند و پدرشان نیز از پدر خود در آن لحظه چنین جمله ای را شنیده بود. یعنی امام باقر علیه السلام می فرماید: امام سجاد علیه السلام در هنگام وفات خود جمله ای را به من فرمود که از امام حسین علیه السلام در لحظه وداع شنیده بود و امام حسین علیه السلام نیز این جمله را از امیر المومنین علی علیه السلام در لحظه شهادت ایشان شنیده بودند. و آن جمله این است: « یا بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرأ الا الله »

ترجمه: ای فرزندم بیرهیز از ظلم کردن به کسی که هیچ پناهی جز خدا ندارد.

توصیه هایی که در سخت ترین و غم انگیز ترین لحظات گفته می شود معمولاً توصیه ها و سفارشات مهم بوده و دارای اهمیت می باشد. کسانی که در این لحظات سفارشی می کنند این نشان دهنده نگرانی آنان است نسبت به آن موضوعی که

^۱ . منهاج الوصول: ج ۱، ص ۲۱۲ الی ۲۱۳

سفارش می کنند. این که ائمه علیه السلام در آن لحظات به فرزندان خویش این مسئله را توصیه می کردند به این معناست که این مسئله از مواردی است که در ذهن آنان خیلی مهم بوده و نسبت به آن دغدغه داشته و نگرانی خود را بیان کرده اند. قبح عقلی و شرعی اصل ظلم مشخص می باشد و واضح است و نیازی به ذکر آن نیست اما این جمله امام علیه السلام که می فرماید از ظلم به کسی که پناهی جز خدا ندارد بپرهیزید معلوم می شود که ظلم به کسی که یار و ناصری جز خدا ندارد عواقب خیلی بدی هم خواهد داشت. یعنی شاید شدیدتر از همه انواع ظلم و بالاترین مرتبه ظلم که بر آن تاکید شده و باید اجتناب شود، ظلم به کسی است که هیچ کسی را ندارد.

دقت کنید که ظلم به این معناست که حق کسی را تضييع کنند و به حقوق کسی تجاوز نمایند. ظلم فقط برای رئیس، حاکم، مدیر و مسئول نیست بلکه ما نیز در همه انواع روابطمان مانند روابط خانوادگی، دوستانه، برادرانه، در محیط کار و درس و بحث می توانیم نسبت به دیگران ظالم باشیم یعنی تعدی به حقوق دیگران کرده و حقوق آنان را تضييع نمائیم. این مسئله بسیار مهم است که اگر انسان در تمام زندگی خود مراقب آن باشد اساساً زندگی او دگرگون خواهد شد. یعنی انسان مراقب حقوق دیگران مخصوصاً کسی که هیچ پشت و پناهی ندارد باشد.

چنین ظلمی خانمان سوز و ریشه کن کننده است چون قطعاً خداوند نسبت به کسی که ناصر و پشتیبانی جز او را ندارد بی تفاوت نخواهد بود و پاسخ آنرا خواهد داد. یعنی نه تنها در قیامت و آن دنیا بلکه در همین دنیا جواب ظلم را خواهد داد. این به یقین بالمعنی الاخص رخ خواهد داد.

باید حق فرزند و همسر را نیز رعایت کرد. نباید بد اخلاقی و ظلم چه شدید و چه ضعیف را بر آنان تحمیل کرد. نسبت به این مسئله باید خیلی مراقب بود. غیبت و تهمت نیز از جمله موارد ظلم محسوب می شوند.

«الحمد لله رب العالمین»